

شاخصه‌های محبت الهی در انسان خداپاور از دیدگاه قرآن و روایات

علی محمد میرجلیلی^۱

محمد فاکرمیدی^۲

نسرین علوی‌نیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸، صفحه ۳۳ تا ۵۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به بررسی شاخصه‌های محبت الهی در انسان خداپاور از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازد و بدین منظور از قرآن کریم، روایات و اندیشه‌های مفسران برای تکمیل بحث کمک گرفته است. یافته‌های پژوهش که در قالب شش شاخصه بررسی شده است بیانگر این است که رابطه انسان خداپاور و خدا محبت است. انسان وجودی مستقل ندارد و وجودش وابسته به خداوند است، خداوند رب انسان و جهان است و تمام امورات آنها را تدبیر می‌کند. انسان تحت تربیت دائم پروردگار است و تمام عقاید و رفتار او در ارتباط با رب معنا می‌شود. وقتی خدا محبوب انسان باشد همه زندگی و رفتار انسان بر اساس این محبت انجام می‌شود و محبت به تبعیت از خداوند منجر می‌گردد. شاخصه‌های محبت الهی در انسان خداپاور شامل شاخصه اول تفضل ابتدایی خداوند به انسان، شاخصه دوم محبت انسان به خداوند، تنها موجود فناپذیر، شاخصه سوم پذیرش ربوبیت محبوب و تبعیت از محبوب، شاخصه چهارم محبت ورزی بر اساس ایمان، شاخصه پنجم محبوب خدا شدن و شاخصه ششم رسیدن به رضایت و رضوان الهی در آخرت است.

کلیدواژه‌ها: انسان خداپاور، محبت الهی، حب، قرآن، روایات.

۱. استاد گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه میبد، میبد، ایران: almirjalili@meybod.ac.ir

۲. استاد گروه قرآن و حدیث، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، تهران، ایران: m-faker@miu.ac.ir

۳. طلبه حوزه سطح ۴، موسسه آموزش عالی جامعه النور، شیراز، ایران: na.alavinia@yahoo.com

۱- درآمد

قرآن کریم در طی ۲۳ سال در موقعیت‌ها و شرایط متعدد به خاطر وجود حکمت‌های مختلف نازل شده است که کمتر اتفاق می‌افتد در آن، موضوعی یک‌جا و در کنار هم مورد بررسی باشد به همین دلیل موضوعات مختلف در کل متن به صورت پراکنده ذکر شده است؛ لذا اگر کسی بخواهد نگاهی کلی به تمام متن داشته باشد یا معنای نسبتاً جامعی را از یک معنا مورد کنکاش قرار دهد ناگزیر است که آن را در گوشه گوشه قرآن جست و جو نماید.

حب و محبت از موضوعاتی است که مورد بحث در علوم مختلف قرار گرفته و عرفا، ادبا، شعرا، نویسندگان و فیلسوفان مختلف در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند و گستره‌ای به قدمت تاریخ دارد. قرآن کریم و روایات نیز به این موضوع اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. بنابراین پرداختن به این واژه حائز اهمیت است و تاکنون تحت عناوین و از زاویه‌های مختلف، مورد بحث و بررسی در مجامع علمی و دینی قرار گرفته است.

از طرفی هر انسانی بر اساس نگرش‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای بیرونی که متأثر از باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده نزد اوست شناخته می‌شود. این نگرش‌ها و شناخت‌ها زمینه‌ساز تغییرات اساسی در رفتار اوست. بدین‌جهت روند زندگی انسان‌ها و آثار به‌جا مانده گواه این مطلب است که اگر باوری الهی در روح و اندیشه انسان تاثیر بگذارد، قطعاً به زندگی و هدف فرد و آداب و رسوم او، رنگ و بوی خدایی خواهدداد و خداپاوری علاوه بر ساحت بینش، در منش و کنش فردی و اجتماعی انسان نیز ظهور پیدا می‌کند که نمونه بارز آن ابتدا در زندگی فردی و سپس اجتماعی بروز می‌یابد.

گرچه تاکنون پژوهش مستقلی که شاخصه های محبت الهی در انسان خداپاور از دیدگاه قرآن و روایات را مورد بررسی قرار داده باشد، صورت نگرفته است اما پژوهش‌هایی مشابه در خداپاوری وجود دارد پس به نوعی می‌توان گفت تحقیق پیش رو، از این حیث بدیع به شمار می‌آید. از مقالات مشابه در خداپاوری می‌توان به خداشناسی از ابراهیم تا کنون «دین یهود، مسیحیت و اسلام» از کارن آمسترانگ^۱ که توسط محسن سپهر در سال ۱۳۹۳ ترجمه و چاپ شده است.

مقاله ای با عنوان «خداپاوری و یافته های علوم شناختی دین: سازگاری یا ناسازگاری» توسط سیدمهدی بیابانکی در مجله پژوهشهای فلسفی کلامی تابستان ۱۳۹۸ شماره ۸۰ به چاپ رسیده است.

مقاله ای با عنوان «تحلیل نقش خداباوری در کارکردهای علوم انسانی دستوری از منظر آیت الله مصباح یزدی» توسط علیرضا رجبی و محمدعلی محیطی اردکان در مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی در پاییز ۱۳۹۹ شماره ۲۰ چاپ شده است.

مقاله ای با عنوان «تطور و خداباوری؛ طرح و بررسی دیدگاه الیوت سوبر^۱» توسط روزبه زارع و سیدحسین حسینی در مجله معرفت فلسفی در تابستان ۱۴۰۰ شماره ۷۲ به چاپ رسیده است.

مقاله ای با عنوان (When and why does belief in a controlling deity strengthen cultural goal commitment) به معنی (چه زمانی و چرا اعتقاد به خدای کنترل کننده تعهد هدف فرهنگی را تقویت می کند) در سنگاپور توسط اسمارت^۲ در سال ۲۰۱۸ چاپ شده است. در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از نظریات جامعه شناسی و بهره گیری از یافته های پژوهشی اندیشمندان، به بررسی رابطه اعتقاد به خداوند با اهداف فرهنگی پرداخته شود و نهایتاً به این پرسش پاسخ داده شود که اعتقاد به خداوند، چه رابطه ای با اهداف فرهنگی دارد؟

مقاله دیگر با عنوان (The difference between the culture of God-believing and God-unbelieving society) به معنی (تفاوت فرهنگ جامعه خدا باور و خدا ناباور) توسط اودن^۳ در سال ۲۰۱۷ در استکهلم سوئد چاپ شده است. در این پژوهش بعد از مرور اندیشه های کلاسیک، بدبینانه و خوش بینانه در مورد فرهنگ جوامع دینی و غیردینی از نظریه های اندیشمندان جهت ساخت چارچوب نظری بهره گرفته می شود.

روش این مقاله توصیفی - تحلیلی و ابزار آن کتابخانه ای است و به بررسی این سوال که شاخصه های محبت الهی در انسان خدا باور از دیدگاه قرآن و روایات چیست می پردازد.

۲- معنای خدا باوری

خدا باوری را می توان باور به «خدای یکتا، پروردگاری نامتناهی»، (معین، ۱۳۸۱: ۲۵۷/۱) دانست. خدا باوری دارای سه مرتبه است که نخستین مرتبه آن یاد خدا به قلب، همراه با انجام واجبات و ترک محرمات است. در حدیثی آمده است: منظور از اینکه همیشه به یاد خدا باشی، این نیست که مرتب سبحان الله بگویی، بلکه منظور این است که واجبات و محرماتی را که برای تعیین شده، رعایت کنی و مراقب باشی در این مورد کوتاهی نکنی (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۰/۲).

در مرتبه دوم، خدا باوری یعنی انسان پیوسته به یاد داشته باشد که در حضور خداست و او شاهد اعمالش است و بداند اگر او خدا را نمی بیند خداوند او را می بیند. قرآن کریم می فرماید: «لاتدرکه

1. Elliott Sober

2. Smart

3. Oden

الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخبیر» (انعام: ۳۰) «چشم‌ها او را نمی‌یابد و اوست که دیده‌ها را درمی‌یابد و او لطیف و آگاه است.»

مرتبه بالاتر این است که انسان به گونه‌ای ذکر گوید که یقین داشته باشد هر لحظه خدا او را می‌بیند. این حالت بالاتر از مرحله پیشین است. بدین معنا که گرچه انسان خدا را نمی‌بیند، ولی به این باور رسیده است که خدا در همه حال شاهد و ناظر اوست. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و هو معکم این ما کنت و الله بما تعملون بصیر» (حدید: ۴) «و هرکجا باشید، او با شماست و خدا به هرچه می‌کنید بیناست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۸/۲)

خداپاوری در این مقاله مرتبه اول است که شامل انجام واجبات و ترک محرمات می‌شود.

۳- معنای محبت

محبت در لغت به معنی اراده (عمید، ۱۳۸۲: ۳۱۸/۱) آمده است. از نظر راغب محبت، اراده آنچه دیده می‌شود، یا درباره آن گمان خیر می‌رود، است علامه مصطفوی در تحقیق درباره حُب می‌گوید:

همانا اصل در این ماده (حب) «وداد و میل شدید» است و مقابل آن بغض و تنفر است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۱۸). این کلمه در فارسی نیز به معنای «دوست داشتن، دوستی و دوست‌داری» است (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۲۱۸).

علامه طباطبایی بیان کرده‌اند: «حُب عبارت‌است از تعلق و ارتباط وجودی بین محب و محبوب و یا به عبارتی، انجذاب بین علت مکمل و یا شبیه به آن، و بین معلول مستکمل و یا شبیه به آن، و چون حُب عبارت از این است، لذا ما افعال خود را دوست می‌داریم تا به وسیله آن استکمال کنیم و آنچه را هم که متعلق به افعال ماست دوست می‌داریم، تا آن را وسیله و ابزار کار خود کنیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۸/۱).

امام خمینی می‌فرماید: «حُب و بغض، از صفات نفسانیه است متقابل با هم و حقیقت آنها وجداناً واضح است؛ چون سایر وجدانیات و صفات نفسانیه، که حقایق ذاتیاتشان واضح تر است از شرح مفهوم آن‌ها». (خمینی، ۱۳۸۱: ۵۲)

از نظر آیه الله مصباح یزدی: «محبت در حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتی و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید. محبت، یک جاذبه ادراکی است همانند جاذبه‌های غیر ادراکی؛ ملاک این جذب و انجذاب، ملایمتی است که آن موجود با مُحب دارد؛ و محبت انسان به چیزی تعلق می‌گیرد که ملایمت کمال آن را با وجود خودش دریافته است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۸۴/۱).

۴- رابطه انسان خداپاور و خدا

رابطه انسان خداپاور و خدا محبت است. انسان وجودی مستقل ندارد و وجودش وابسته به خداوند است و آن به آن در ارتباط با خداوند است که همه این روابط بر اساس محبت می‌باشد. انسان خداپاور در یک مسیر مرحله به مرحله پیش می‌رود تا به محبت و رضوان نهایی الهی در آخرت می‌رسد. شاخصه‌های این محبت در قرآن کریم و روایات بدین شکل بیان شده است:

۵- شاخصه‌های محبت الهی

۱-۵- شاخصه اول: تفضل ابتدایی خداوند به انسان

قرآن بیان می‌کند که خداوند یک «فضل» ابتدایی به انسانها دارد «وَلَا كُنَّ اللَّهُ حَبِّبَ إِلَيْكُمْ إِلَّا إِيْمَانٌ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّةٌ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حجرات: ۷ و ۸) که سه مؤلفه دارد:

۱. خداوند بذر محبت ایمان به خودش را در انسان کاشته است،

۲. (محبت) ایمان را در قلب انسان زیبا جلوه داد؛

۳. بذر کراهت نسبت به کفر و فسوق و عصیان را در انسان قرار داده است. (قرائتی، ۱۳۸۳:

۹۸/۲).

در تفسیرالمیزان آمده است که «فضل بودن موهبت به معنای این است که صرفا عطیه و نعمتی است که خدا به انسان ارزانی داشته، نه اینکه خواسته باشد عوضی عایدش گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶۹/۱۸) این مرحله که موهبت مقدم خداوند به انسان است دانشمندان از آن به «محبت» یاد کرده‌اند در قرآن با تعبیر «فضل و نعمت» یاد شده است. قرآن این مرحله را تفضل خداوند می‌داند و لفظ «محبت» بر آن اطلاق نکرده است. دانشمندان مختلف نیز درباره محبت مقدم خداوند به انسان سخن گفته‌اند. آگاپه (عشق از دید الهیات مسیحی) می‌گوید محبت خدا به انسان مقدم بر محبت انسان به خداوند است. (صابری، ۱۳۸۹: ۸۶). در آگاپه، عشق هدیه عاشق به معشوق است که به طور طبیعی از فراوانی عاشق جاری می‌شود. خداوند سرشاری خود را با اختیار و سخاوتمندانه می‌بخشد. عشق الهی به بشر بیان طبیعی سرشاری دائمی و زوال‌ناپذیر سرشت خداوند است. خدا عشق نمی‌ورزد که منفعتی از آن ببرد، بلکه عشق می‌ورزد چون ذاتش عشق‌ورزیدن است عشق خداوند به ما ریشه در خود خداوند و سرشاری او دارد و ریشه در ما ندارد. اروس (عشق از نگاه فلسفه یونانی) اشتیاق رسیدن به آرزوست، اما خدا هیچ نیاز و خواسته‌ای ندارد، بنابراین اشتیاق و تلاشی برایش متصور نیست، لذا عشق خداوند به انسان از نوع آگاپه است و نه اروس. (برومر، ۱۳۹۵: ۱۴۹)

شیخ احمد غزالی می‌گوید: «خداوند مبدأ و اصل عشق است» (صابری، ۱۳۸۹: ۱۵۱) و «هر محبتی از سوی بنده مسبوق به محبتی از طرف خداوند است». (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۹۲/۲) «محبت انسان محفوف به دو محبت الهی است. تردیدی نیست که محبت خداوند به بنده، عنایت وی به بنده است. (عنایت ملحق) اما اصل توفیق عبد به محبت - با آنکه به ظاهر کار خود اوست - نیز عنایت ابتدایی خدا است. رو آوردن بنده به خداوند با محبت نعمت است (صغرای قیاس) و هر نعمتی از خداوند و عنایت اوست (کبرای قیاس). پس این امر مسبوق به عنایت الهی است. (نتیجه) بدین ترتیب هر محبت عبد محفوف به دو عنایت الهی است (عنایت مسبوق و عنایت ملحق). خداوند محبت اولیه ایمان و کراهت کفر را در انسان قرار داده است، اگر انسان با اختیار خود در این مسیر حرکت کند و محب ایمان شود به رشد می‌رسد». (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۰۰/۲).

رابطه محبت و ایمان

خداوند رب انسان و جهان است یعنی تمام امورات آنها را تدبیر می‌کند و انسان تحت تربیت دائم پروردگار است و تمام عقاید و رفتار او در ارتباط با رب معنا می‌شود. عقاید و اعمال انسان یا در راستای ایمان به رب و اطاعت از اوست یا خلاف این جهت است. «ایمان به صورت فطری در همه انسان‌ها قرار گرفته است» (اعراف/۱۷۲ و ۱۷۳)، یعنی هر چند انسان در لسان و در ظاهر منکر خدا شود اما ایمان به خداوند درونش وجود دارد.

وقتی ایمان محبوب انسان قرار گرفته و آنچه مقابلش قرار دارد یعنی کفر و فسوق و عصیان مورد کراهت او قرار گرفته، یعنی منحصر آنچه محبوب انسان قرار گرفته ایمان است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۲/۱)، فقط و فقط ایمان محبوب انسان واقع شده است. در روایات رابطه محبت و ایمان بیان شده است و گفته شده که ایمان و دین چیزی غیر از حب و بغض نیستند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - حَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَزَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. (الحجرات/۷). (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۲)

راوی می‌گوید از امام پرسیدم: «آیا حب و بغض از ایمان است؟ پاسخ دادند آیا ایمان چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت فرمودند: حَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَ... گویی راوی نمی‌دانسته حب و بغض داشتن جزء ایمان محسوب می‌شود. امام می‌فرماید: ایمان چیزی جز حب و بغض نیست و برای توضیح حرف خود این آیه را می‌آورند. طبق این آیه آنچه محبوب انسان قرار می‌گیرد فقط ایمان است و کفر مکروه انسان است و تمام اشیاء یا در محدوده ایمان هستند یا کفر و خارج از این دو حوزه چیزی نیست. لذا هیچ چیز دیگری محبوب انسان نیست لذا حب برابر با

ایمان است. از طرفی مفهوم آیه این است که چون ایمان محبوبان قرار گرفته در نتیجه آن شما از پیامبر اطاعت می‌کنید یعنی همه ایمان محبوب انسان است و این‌گونه نیست که قسمتی از ایمان محبوب انسان نشده باشد. اگر همه ایمان محبوب انسان نباشد، در اثر همان قسمتی که محبوب انسان نیست انسان به ایمان عمل نمی‌کند و به رشد نخواهد رسید. اینکه همه ایمان محبوب انسان است یعنی ایمان برابر با حب است.

گفته شده حصر در (و هل الايمان الا الحب و البغض) برای مبالغه است، زیرا ایمان به چیزی بدون محبت آن و بغض ضد آن محقق نمی‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۴۱).

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... وَ قَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ زَيْدٌ إِنِّي أَلِمْتُ بِالذُّنُوبِ حَتَّى إِذَا ظَنَنْتُ أَنِّي قَدْ هَلَكْتُ ذَكَرْتُ حُبِّكُمْ فَرَجَوْتُ النِّجَاةَ وَ تَجَلَّى عَنِّي - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ (الحجرات: ۷) وَ قَالَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۱) وَ قَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ إِنْ رَجَلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَبُّ الْمُصَلِّينَ وَ لَا أُصَلِّي وَ أَحَبُّ الصَّوَامِينَ وَ لَا أَصُومُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ وَ قَالَ مَا تَبْعُونَ وَ مَا تُرِيدُونَ أَمَا إِنَّهَا لَوْ كَانَ فَرْعُهُ مِنَ السَّمَاءِ فَرَعَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَأْمِنِهِمْ وَ فَرَعْنَا إِلَى نَبِيِّنَا وَ فَرَعْتُمْ إِلَيْنَا. (الحشر: ۹)

این روایت را محاسن با کمی تفاوت بیان کرده است. در روایت محاسن امام می‌فرمایند: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ». (برقی، ۱۳۷۱: ۱۲۰)

زید می‌گوید که به امام باقر (ع) گفتم که از گناهانم ناراحت بودم و گمان می‌کردم که هلاک شده‌ام. محبت شما را یاد کردم و به نجات امیدوار شدم. امام گفتند آیا دین غیر از حب است؟ خداوند می‌فرماید ایمان را نزد شما محبوب کردیم و آن را نزد قلب شما زینت دادیم. و نیز گفته اگر خدا را دوست دارید از پیامبر تبعیت کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد و نیز فرموده انصار کسانی را که نزد آنها هجرت کرده بودند دوست داشتند. مردی نزد پیامبر آمد و گفت ای رسول الله من نماز گزاران را دوست دارم اما خودم اهل نماز (نافله) نیستم و کسانی که زیاد روزه می‌گیرند را دوست دارم اما خودم اهل روزه استجابی نیستم پیامبر فرمودند تو با هر کس که او را دوست می‌داری هستی و هر چه کسب کنی برای توست.

در روایات امیرالمومنین مصداق حب ایمان بیان شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... وَ قَوْلِهِ - حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَرَّةَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ (حجرات: ۷) الْأَوَّلُ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۹/۲)

در روایت بیان شده که «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» یعنی امیرالمؤمنین و «كَرَّةَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» یعنی اولی و دومی و سومی. این روایت یک مصداق از این آیه را بیان کرده است.

۲-۵- شاخصه دوم: محبت انسان به خداوند، تنها موجود فناپذیر

خداوند محبت ایمان را درون انسان قرار داده و کراهت از کفر را در او نهاده و او با اختیار خودش یا محبت ایمان یا محبت کفر را بر می‌گزیند. برای اینکه چه محبتی را برگزیند نیاز به معرفت دارد.

خداوند می‌فرماید که ما ملکوت آسمان و زمین را به حضرت ابراهیم نشان دادیم و از اهل یقین شد:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)

و به واسطه ی این معرفت ایشان در می‌یابد که چیز آفل و زوال‌پذیر شایسته محبت نیست و می‌فرماید: «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶) انسان با هدایت الهی معرفت پیدا می‌کند که چه کسی شایسته محبت است و در می‌یابد که امور زوال‌پذیر شایسته محبت نیست. وقتی انسان معرفت پیدا کرد که فقط موجود زوال‌ناپذیر شایسته محبت است، آنگاه ارزیابی می‌کند که آن زوال‌ناپذیر کیست؟ و مصداق آن را پیدا می‌کند و به او محبت می‌ورزد. می‌بیند که فقط خداوند زوال‌ناپذیر است و بقیه موجودات همه زوال‌پذیر هستند، پس فقط خداوند زوال‌ناپذیر شایسته محبت است و محبتی که در نهاد او قرار داده‌شده در مسیر فعلیت قرار می‌گیرد اما اگر انسان به این معرفت نرسید که فقط موجود زوال‌ناپذیر شایسته محبت است الهه‌های دیگری را دوست خواهد داشت:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (بقره: ۱۶۵).

۳-۵- شاخصه سوم: پذیرش ربوبیت محبوب و تبعیت از محبوب

وقتی انسان محبوبی برمی‌گزیند دو پیامد به دنبال خواهد داشت. اول او را معبود خود قرار می‌دهد. دوم: از او تبعیت می‌کند.

۱- پذیرش ربوبیت محبوب

انسان به طور طبیعی چیزی را که شدیدترین محبت را به آن دارد، رب و معبود خود قرار می‌دهد، پس اگر خداوند زوال‌ناپذیر محبوب‌ترین موجود نزد او باشد، او را رب خود قرار می‌دهد و به او ایمان می‌آورد، اما اگر الهه‌های دیگری را دوست بدارد آنها را رب و معبود خود قرار می‌دهد.

۲- تبعیت از محبوب

تبعیت لازمه محبت است و محبت همواره به تبعیت منجر می‌شود:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران:

(۳۱)

اگر خدا را دوست می‌دارید و می‌خواهید خدا هم شما را دوست داشته باشد باید از پیامبر تبعیت کنید، یعنی اگر محبت شما به تبعیت بیانجامد، این محبت واقعی است و آنگاه شما هم محبوب خدا می‌شوید. یعنی لازمه محبت، تبعیت است و محبت همواره به تبعیت می‌انجامد. لذا کسی که محب خداوند است از او تبعیت می‌کند. پیامبر دستورات الهی را به انسان‌ها می‌رساند، لذا گفته شده که اگر خداوند را دوست دارید از پیامبر تبعیت کنید که همان تبعیت از خداست هم محبت الهی و هم محبت غیر الهی هر دو به تبعیت از محبوب منجر می‌شود.

وقتی خدا محبوب انسان باشد همه زندگی و رفتار انسان بر اساس این محبت انجام می‌شود و منشأ همه رفتار انسان می‌شود و محبت به تبعیت از خداوند منجر می‌شود.

اهل بیت که محبتشان به خداوند به مراتب بیشتر از محبت دیگران به خداست و «التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۶۱۰/۲) کاملاً در دوستی خدا خطاب شده‌اند تمام زندگی و رفتارشان به خاطر محبت خداوند است.

طبق ترسیم قرآن محبت فضایی است که رفتار انسان در آن معنا می‌شود به عنوان نمونه رسیدن به نیکی با صرف نظر کردن از دوست‌داشتنی‌هاست انسان باید از آنچه دوست دارد انفاق کند تا به نیکی برسد:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲) هرگز به نیکی (کامل) نمی‌رسید تا از آنچه خود دوست دارید انفاق نمایید؛ و هر چه انفاق نمایید حتماً خداوند بدان داناست.

مضمون این آیه در آیه زیر نیز بیان شده است:

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ» (بقره: ۱۷۷)

برای مرجع ضمیر (ه) در (علی حبه) دو احتمال وجود دارد: ۱. به مال بر می‌گردد و معنای آیه این است که با وجود حب مال آن را انفاق می‌کنند که معنای آن شبیه آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» می‌شود که گفته اگر از آنچه دوست دارید ببخشید به «بر» می‌رسید، این آیه هم می‌گوید «بر» بخشیدن مال با وجود محبت به آن است. ۲. به «الله» بر می‌گردد و معنای آیه این است که مال را به خاطر محبت خدا انفاق می‌کنند.

اگر مرجع ضمیر «ه»، مال باشد ضمیر به اسم نزدیکتر برگشته تا الله که دورتر از آن است و شاید برای برگشت ضمیر به کلمه دورتر قرینه لازم باشد همچنین از آنجا که این آیه و آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» هر دو درباره یک موضوع هستند و درباره اثر انفاق مال در رسیدن به بر هستند به نظر می رسد احتمال اول مناسبتر است. با وجود هر کدام از احتمالات این آیه نیز درباره محبت و اثر آن در رسیدن به بر و نیکی است.

روایات بیان می کنند که با فضیلت ترین مومنان کسانی هستند که محبت بیشتر به یکدیگر دارند. «أَبَى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا اتَّقَى الْمُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِأَخِيهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ وَ در حدیث دیگر عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَتَّقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ. (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۶۴).

«الهیات مسیحی در خصوص احساس - رفتارهای (حالات) اجتماعی مانند عشق معتقد است که واکنش صرفا یک منش رفتاری درازمدت ناخواسته ناشی از این عاطفه نیست بلکه مشی هدفمند عملی است که عاشق در رابطه با معشوق خود را متعهد به انجام آن می کند پس عشق صرفا یک احساس و عاطفه نیست بلکه تعهدی هدفمند برای انتخاب طرح پیچیده ای از اعمال و نگرش ها در رابطه با معشوق نیز است» (برومر، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

قرآن بیان می کند که محبت به تبعیت منجر می شود و الهیات مسیحی نیز بیان می کند که عشق همراه با تعهد عاشق به معشوق است.

پس انسان از رب و محبوبش اطاعت می کند و تمام زندگی و از جمله محبت ورزی او در مسیر محبوب شکل می گیرد. یکی از اموری که خداوند به آن امر کرده این است که محبت ورزیدن باید بر اساس ایمان باشد و محبتی که بر پایه ایمان و تقوا نباشد پایدار نیست.

۴-۵- شاخصه چهارم: محبت ورزی بر اساس ایمان

محبت به خدا به تبعیت از او منجر می شود یکی از اموری که خداوند امر کرده این است که محبت کردن انسان به سایر انسانها باید در مسیر محبت به خداوند و ایمان به او باشد انسان باید ارزیابی کند که محبت او در مسیر محبت الهی و ایمان به خداوند باشد.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الصَّوْمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۶۴).

رسول خدا (ص) به یارانش فرمود: استوارترین دستاویزهای ایمان کدام است؟ یاران عرض کردند خدا و رسولش آگاهتر است و بعضی گفتند نماز و بعضی گفتند زکات و بعضی روزه و بعضی حج و عمره و بعضی جهاد؛ رسول خدا (ص) فرمود: برای همه آنچه گفتید فضیلتی است اما استوارترین دستاویزهای ایمان نیست ولی استوارترین دستاویز ایمان دوستی برای خداوند و دشمنی برای خدا و دوست داشتن دوستان خداوند و دوری جستن از دشمنان خدا است.

مشابه مضمون این روایات، در روایات دیگری نیز بیان شده: «أَبَى عَبْدُ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۳/۱).

اگر فردی، دیگری را به خاطر خدا دوست‌بدارد به پاداش محبتی که به خاطر خداوند داشته می‌رسد، هرچند فردی که محبوب واقع شده در علم خداوند از اهل جهنم باشد و اگر فردی به خاطر خداوند با دیگری بغض داشته باشد، به پاداش بغضی که به خاطر خداوند داشته خواهد رسید هر چند فرد مبعوض در علم خداوند از اهل بهشت باشد. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۵/۱).

۵-۵- شاخصه پنجم: محبوب خدا شدن

از دید قرآن فضل ابتدایی خدا به انسان کل الگوی محبت خدا به انسان نیست خدا یک فضل و نعمت اولیه دارد که در انسان ارزش می‌آفریند و محبت ایمان را در انسان قرارداد اما انسان اختیار دارد ارزش را در خود ایجاد کند یا نکند. تفضل خدا به انسان لزوماً در انسان ارزش ایجاد نمی‌کند بلکه انسان با اختیار خود باید این ارزش را ایجاد کند. اگر صرف تفضل خدا در انسان ارزش ایجاد کند پس چرا با وجودی که خدا به همه انسان‌ها یک تفضل اولیه دارد اما همه پرهیزگار و رستگار نیستند و عده‌ای مشمول عذاب اخروی خداوند می‌شود؟

غیر از این تفضل ابتدایی که خداوند به همه دارد خداوند یک محبت ثانوی دارد که بر اساس ارزش انسان است، وقتی انسان آن ارزش اولیه که خداوند به طور بالقوه به او داده در خود محقق کند و در عمل صاحب ارزش شود یک محبت ثانویه و ویژه خداوند نصیب او خواهد شد که در آیات فراوانی درباره این محبت و اینکه خدا چه کسانی را دوست دارد سخن گفته است.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

اگر انسان‌ها خدا را دوست می‌دارند پس باید این محبت به تبعیت از پیامبر (ص) منتهی شود، در این هنگام خداوند نیز آنها را دوست می‌دارد یعنی کسانی که خداوند را دوست‌دارند و از دستورات پیامبر (ص) پیروی می‌کنند، مورد محبت خداوند قرار می‌گیرند و انسان با محبت به خدا و تبعیت

از رسولش محبوب خدا می‌شود. آیات قرآن کسانی که مورد محبت خدا قرار می‌گیرند را چنین بیان می‌کند: محسنین، (بقره: ۱۹۵) توابین و متطهرین، (بقره: ۲۲۲) متقین، (آل عمران: ۷۶) مقسطین، (مائده: ۴۲) مطهرین، (توبه: ۱۰۸) کسانی که محکم و استوار در راه او جهاد می‌کنند (صف: ۴).

آیه زیر نیز کسانی که محب و محبوب خدا هستند را توصیف می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴)

خداوند می‌فرماید: اگر کسانی که ایمان آورده‌اند از دین مرتد شوند خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند اینها نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران سرسخت هستند و در راه خدا جهاد کرده و از سرزنش نمی‌هراسند. این از فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند بسیار عطاکننده و علیم است.

درباره ارتباط عبارت اول: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» با عبارت دوم «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...» دو احتمال وجود دارد، احتمال اول عبارت دوم علت عبارت اول است و چون این عده با مؤمنان فروتن هستند و ... و فضیلت‌های خاصی دارند خداوند آنها را دوست دارد؛ احتمال دوم عبارت دوم نتیجه عبارت اول است، و چون خداوند آنها را دوست دارد در نتیجه آن آنها با مؤمنان فروتن و ... شده‌اند. در ادامه می‌گویند این فضل خداوند است و به هر کس بخواهد عطا می‌کند. یعنی فضل و عنایت خداوند شامل آنها شده و در اثر عنایت الهی چیزی به آنها عنایت شده و سبب فضل خداوند هم این است که خدا به هر کس بخواهد این عنایت را می‌کند. آن فضل الهی که شامل آنها شده چیست؟ دو احتمال در معنای این آیه وجود دارد: ۱. به سبب فضل و محبت الهی به آنها، آنها دارای فضایل خاصی شدند و این فضایل موجب شد خداوند آنها را مورد محبت خود قرار دهد و به مرحله بالاتر محبت الهی برسند طبق این سخن «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» علت «يُحِبُّهُمْ» است (احتمال اول درباره ارتباط این دو قسمت آیه)؛ ۲. خداوند آنها را محبوب خود قرار داده و این به سبب فضل الهی است که به هر کس بخواهد عطا کند، و در اثر محبت خداوند، آنها دارای فضایل خاصی شدند و نسبت به مؤمنان فروتن و ... شدند، طبق این تفسیر «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» نتیجه ی «يُحِبُّهُمْ» است، (احتمال دوم درباره ارتباط این دو قسمت آیه).

هر دو تفسیر درباره ی آیه نزدیک و شبیه هم هستند و نشان می‌دهد که محبت خداوند به انسان‌های خاصی و هرکسی که خودش بخواهد، در آنها فضیلت و ارزش‌آفرین است. و فضل و محبت خداوند در انسان فضایل خاصی خلق می‌کند و موجب فروتنی با مؤمنان و سرسختی با کافران

و ... می‌شود. این سخن شبیه دیدگاه عشق آگاه است که می‌گوید خداوند با محبت به انسان‌ها در آنها ارزش می‌آفریند البته با دیدگاه آنها تفاوت نیز دارد. آگاه به الهیات مسیحی می‌گوید محبت خدا به انسان مشروط به ارزشمندی انسان نیست و خدا به همه مؤمن و فاسق یکسان محبت می‌کند و محبت خداوند در همه ارزش می‌آفریند، درحالی‌که قرآن می‌گوید که خداوند یک تفضل (قرآن این مرحله را تفضل خداوند می‌داند و لفظ «محبت» بر آن اطلاق نکرده است) اولیه به همه انسان‌ها دارد و ایمان را محبوب آنها قرار داده است و انسان با اختیار خود می‌تواند در عمل محب ایمان شود یا نشود و فعل الهی لزوماً در انسان محبت به ایمان، خلق نمی‌کند و محبت خدا به انسان در این مرحله لزوماً ارزش‌آفرین در انسان نیست و قانون محبت الهی این است که وابسته به ارزش مخاطب دارد. طبق آیات زیادی که می‌گوید خداوند چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد، محبت خداوند به انسان به ارزشمندی انسان وابسته است. البته طبق آیه ۵۴ مائده خداوند به افراد خاصی محبت کرده و فضایی در آنها می‌آفریند که این تفضل برای افراد خاصی و هرکه خدا بخواهد است. این آیه محبت دو طرفه خدا و انسان را بیان می‌کند دوسویگی در عشق لازمه دیدگاه ارسطویی عشق است هر چند ممکن است محبت دو طرف به یکدیگر برابر نباشد. (صابری، ۱۳۸۹: ۹۲)

امام صادق محبت اهل طاعت و بغض اهل معصیت را موجب محبوبیت نزد خداوند بیان می‌کند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيَحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفَيْكَ شَرٌّ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۳).

هنگامی که بخواهی بدانی که در تو خیری است، به قلبت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و به اهل معصیت بغض داری در تو خیر است و خدا تو را دوست می‌دارد و اگر به اهل طاعت بغض داری و به اهل معصیت محبت داری در تو شر است و خدا نسبت به تو بغض دارد و انسان با کسی است که او را دوست دارد.

علامه جوادی آملی بیان می‌کند که آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱)

ترتیب محبت انسان به خدا و تقدم آن بر محبت خدا به انسان را بیان می‌کند زیرا با «فاء» آمده که ترتب را بیان می‌کند. از طرفی در آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، محبت خدا به انسان مقدم شده است. این آیه با واو عطف بیان شده نه با با فاء و نفرموده «يُحِبُّهُمْ فَيُحِبُّونَهُ» (المائدة: ۵۴) در حالی که در آیه ۳۱ آل عمران با فاء آمده که ترتب را می‌رساند پس أولاً مشخص نیست که محبوب شدن مقدم بر محب بودن باشد، ثانیاً آیه ۵۴ مائده فقط برای اهمیت و شرافت محبت الهی محبت بندگان مقدم شده است

و اقتضای نظم طبیعی و ظاهر آیه ۳۱ آل عمران تقدم محب بودن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۹۱/۲) همچنین کسانی که گفته شده در این آیه مورد محبت خدا قرار می گیرند مومنانی هستند که در این آیه توصیف شده اند و این آیه محبت عمومی خدا به همه انسان ها را نمی گوید.

همچنین ایشان می گویند که هر محبتی از سوی عبد مسبوق به محبتی از سوی خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۹۲/۲) به نظر می رسد این محبت سابق و ابتدایی خدا به انسان با تعبیر «فضل و نعمت» خدا به انسان بیان شده نه تعبیر محبت، و محبت خداوند به انسان ارزش گراست و به انسان های دارای صفات ارزشمند تعلق می گیرد.

هر چیزی که در آن معلولیت بیشتر باشد واسطه ها بین او و حق محض بیشتر است پس او ناقص تر است، پس وقتی این ثابت شد پس هیچ موجودی از محبت و عشق الهی و عنایت ربانی خالی نیست و اگر لحظه ای از آن خالی باشد هلاک می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۴۹/۷).

علامه طباطبایی در سبب محبت خداوند به خلق می گویند که حب رابطه ای است وجودی - و هستی روابط وجودی، خارج از وجود موضوعات خود و تنزلات آن نیست - لذا نتیجه می گیریم که هر چیزی ذات خود را دوست می دارد و چون هر محبی همه متعلقات محبوب خود را نیز دوست می دارد در نتیجه هر چیزی آثار وجودیش را هم دوست می دارد از اینجا معلوم می شود که خدای سبحان بدین جهت که خود را دوست می دارد، خلق خود را دوست می دارد و اگر خلق خود را دوست می دارد بدین جهت است که انعام او را می پذیرند و باز اگر خلق خود را دوست می دارد بدان جهت است که هدایت او را می پذیرند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲۱/۱).

علامه جوادی آملی می گویند که چون همه کمالات بشر از خداوند است خداوند دوست داشتنی است و بر اساس این نظم طبیعی انسان ابتدا محب خدا می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۹۰) به نظر می رسد که چون علامه جوادی منشأ محبت را صاحب کمال بودن محبوب و رفع نیاز محب می داند از نظر ایشان طبق نظم طبیعی، ابتدا انسان محب خدا می شود، زیرا خداوند نیاز انسان را برطرف می کند و صاحب همه کمالات است لذا ابتدا انسان محب او می شود؛ اما اگر بگوییم یک منشأ دیگر محبت این است که محبت از درون محب بجوشد و محب به خاطر غنا و فضل و بی نیازیش محبت را هدیه دهد طبق این نظر محبت خدا به انسان بر محبت انسان به خدا مقدم خواهد بود. بعضی از نویسندگان محبت انسان به خدا را مقدم می دانند، (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۹۲) و بعضی مانند عرفا محبت خدا به انسان را مقدم می دانند طبق نظر قرآن خدا یک تفضل مقدم به انسان دارد و اگر انسان محب خدا و پیرو دستورات او شود، شایسته محبت خدا در یک مرحله بالاتر می شود.

همان طور که محبت انسان دارای مراتب مختلف است، محبت خدا به انسان نیز دارای مراتب مختلف است و هرکس مطابق شایستگی خودش از مرتبه‌ای از محبت خداوند بهره می‌برد پیامبران و امامان بیشترین محبوبیت را نزد خداوند دارند. چنانکه خداوند درباره حضرت ابراهیم (ع) فرموده: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵) خلیل به معنای دوست است. خله خاص و محبت عام است خلیل افضل بر حبیب است. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۹: ۶۳).

۶-۵- شاخصه ششم رسیدن به رضایت و رضوان الهی در آخرت

انسان پس از اینکه در دنیا محبوب خداوند شد، در آخرت به رضایت و رضوان الهی نائل می‌شود. انسان در مسیری حرکت می‌کند که از تفضل خدا به او شروع شده و به رسیدن به رضوان و لقای الهی در آخرت منتهی می‌شود. اگر انسان با اختیار خود و هدایت و محبت خداوند این مسیر را برگزیند و در این مسیر پیش رود به حداعلای محبت الهی و رضوان او در آخرت خواهد رسید، اما اگر انسان به این معرفت نرسید که فقط موجود زوال‌ناپذیر شایسته محبت است، الهه‌های دیگری را دوست می‌دارد و آنها را رب و معبود خود قرار می‌دهد و از آنها اطاعت می‌کند اما این محبت و اطاعت پایدار نیست. اگر انسان محبت معبودان غیر الهی را برگزید در آخرت مورد غضب الهی قرار گرفته و به عذاب خداوند دچار خواهد شد. انسان در یک مسیر حبی حرکت می‌کند که از خدا شروع می‌شود و به لقای الهی در آخرت منتهی می‌شود. در طول این مسیر، محبت جلوه‌های مختلف پیدا می‌کند ابتدا در فضل خدا به انسان و سپس محبت انسان به خدا و پذیرش خداوند به عنوان رب و معبود و ایمان به یگانگی ربوبیت خدا جلوه کرده، سپس در اطاعت از خدا، بعد از آن در محبت به دیگران به خاطر محبت به خدا سپس در محبوب شدن نزد خدا در ادامه در رسیدن به غفران و رضایت و لقای الهی جلوه گر می‌شود.

انسان وقتی خدا را به عنوان یگانه محبوبی که شایسته دوست داشتن است دوست داشت، محبتش به بقیه موجودات نیز در طول این محبت قرار خواهد گرفت. به دو دلیل محبت انسان به سایر انسان‌ها در طول محبت خدا و بر پایه ایمان شکل می‌گیرد. چون خداوند تنها موجود شایسته محبت است پس محبت به دیگران باید در مسیر این محبت قرار گیرد چون بقیه موجودات به طور مستقل شایستگی محبت را ندارند. ۲. علاوه بر دلیل نخست خداوند می‌فرماید که محبت انسان به دیگران باید بر اساس ایمان باشد و مؤمنان نباید از غیر مؤمنان دوست برگزینند لذا انسانی که محب و مطیع خداست، محبت‌ورزی او در مسیر محبت الهی خواهد بود. وقتی انسان از خداوند اطاعت کرد خداوند نیز محب او می‌شود و مورد غفران و رضوان الهی قرار می‌گیرد.

بنابراین محبت ذو مراتب است و هر چه انسان توسعه وجودی بیشتری پیدا کند، محبت او به خدا بیشتر خواهد شد و در آخرت به درجات والاتر محبت به خدا می رسد محبوب خدا شدن نیز دارای مراتب است و انسان با توسعه وجودی بیشتر و عنایت خود خدا به درجات والاتر محبت خدا می رسد تا اینکه در آخرت به رضوان الهی می رسد.

در زمینه توحید دو جنبه وجودشناسی و معرفتشناسی وجود دارد جنبه وجودشناسی توحید به واقعیت قضیه توحید در عالم واقع می پردازد که در واقع همان سیر حبی است که انسان به سمت خداوند دارد و اشاره جنبه معرفتشناسی آن به باور و پذیرش انسان نسبت به توحید می پردازد و به قسمتی از این سیر حبی می کند که به پذیرش انسان مربوط می شود اینکه انسان کسی را که دوست داشته باشد، رب خود قرار می دهد، جنبه معرفتشناسی این قضیه را بیان می کند انسان کسی را که دوست بدارد، رب خود قرار می دهد، هر چند بداند که رب واقعی خداوند است، مشرکان می دانستند که مدبر امور خداوند است، اما باز شرک می ورزیدند.

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱)

خداوند رب همه عالم است چه انسان ها این قضیه را بپذیرند و چه نپذیرند اما از جنبه معرفتشناسی و باور انسان نسبت به توحید، انسان کسی را که دوست دارد و شدیدترین محبت را به او دارد رب و معبود خود می داند، هر چند در عالم خارج ممکن است او رب واقعی انسان نباشد. لذا مؤمن خداوند که رب واقعی عالم است را دوست می دارد و رب خود می داند اما مشرک الهه های دیگر غیر خدا را دوست می دارد و رب خود داند. پس محبت معیار برگزیدن رب است و قرآن برهانی بر این اساس بیان می کند:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶) که برهان محبت نامیده شده است.

محبت به خدا ← پذیرش ربوبیت خدا (ایمان به خدا) ← محبت براساس ایمان
 محبوبیت نزد خدا ← پیروی از خدا ← محبوب شدن به واسطه ایمان.

نتیجه

محبت خدا به انسان دارای شاخصه های مختلف است و هرکس مطابق شایستگی خودش از محبت خداوند بهره می برد. پیامبران و امامان بیشترین محبوبیت را نزد خداوند دارند. وقتی ایمان محبوب انسان قرار گرفته و آنچه مقابلش قرار دارد یعنی کفر و فسوق و عصیان مورد کراهت او قرار گرفته، یعنی منحصر آنچه محبوب انسان قرار گرفته ایمان است

خداوند محبت ایمان را درون انسان قرار داده و کراهت از کفر را در او نهاده و او با اختیار خودش یا محبت ایمان یا محبت کفر را بر می‌گزیند. برای اینکه چه محبتی را برگزیند نیاز به معرفت دارد.

انسان با هدایت الهی معرفت پیدا می‌کند که چه کسی شایسته محبت است و در می‌یابد که امور زوال‌پذیر شایسته محبت نیست. وقتی انسان محبوبی بر می‌گزیند دو پیامد به دنبال خواهد داشت. اول او را معبود خود قرار می‌دهد. دوم: از او تبعیت می‌کند.

انسان به طور طبیعی چیزی را که شدیدترین محبت را به آن دارد، رب و معبود خود قرار می‌دهد، پس اگر خداوند زوال‌ناپذیر محبوب‌ترین موجود نزد او باشد، او را رب خود قرار می‌دهد و به او ایمان می‌آورد، اما اگر الهه‌های دیگری را دوست بدارد آنها را رب و معبود خود قرار می‌دهد. لازمه محبت، تبعیت است و محبت همواره به تبعیت می‌انجامد. لذا کسی که محب خداوند است از او تبعیت می‌کند. پیامبر دستورات الهی را به انسان‌ها می‌رساند، لذا گفته شده که اگر خداوند را دوست دارید از پیامبر تبعیت کنید که همان تبعیت از خداست هم محبت الهی و هم محبت غیر الهی هر دو به تبعیت از محبوب منجر می‌شود.

انسان از رب و محبوبش اطاعت می‌کند و تمام زندگی و از جمله محبت‌ورزی او در مسیر محبوب شکل می‌گیرد. یکی از اموری که خداوند به آن امر کرده این است که محبت‌ورزیدن باید بر اساس ایمان باشد و محبتی که بر پایه ایمان و تقوا نباشد پایدار نیست.

از دید قرآن فضل ابتدایی خدا به انسان کل الگوی محبت خدا به انسان نیست خدا یک فضل و نعمت اولیه دارد که در انسان ارزش می‌آفریند و محبت ایمان را در انسان قرارداده اما انسان اختیار دارد ارزش را در خود ایجاد کند یا نکند. غیر از این تفضل ابتدایی که خداوند به همه دارد خداوند یک محبت ثانوی دارد که بر اساس ارزش انسان است، وقتی انسان آن ارزش اولیه که خداوند به طور بالقوه به او داده در خود محقق کند و در عمل صاحب ارزش شود یک محبت ثانویه و ویژه خداوند نصیب او خواهد شد.

انسان پس از اینکه در دنیا محبوب خداوند شد، در آخرت به رضایت و رضوان الهی نائل می‌شود. انسان در مسیری حرکت می‌کند که از تفضل خدا به او شروع شده و به رسیدن به رضوان و لقای الهی در آخرت منتهی می‌شود.

اگر انسان به این معرفت نرسید که فقط موجود زوال‌ناپذیر شایسته محبت است، الهه‌های دیگری را دوست می‌دارد و آنها را رب و معبود خود قرار می‌دهد و از آنها اطاعت می‌کند اما این محبت و اطاعت پایدار نیست.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.
۲. ابن قیم الجوزیه، شمس الدین ابی عبدالله (۱۴۱۹)، *روضه المحبین و نزهه المشتاقین*، تحقیق سید جمیلی، چاپ چهارم، دارالکتب العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۷)، *لسان العرب*، چاپ سوم، قم: نشر ادب.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، تحقیق و تصحیح: بلال الدین محدث، چاپ دوم، قم دارالکتب الاسلامیه.
۵. برومر، وین سنت (۱۳۹۵)، *الگوی عشق پژوهشی در الهیات فلسفی*، ترجمه عبدالمحمد دلخواه، تهران، نگاه معاصر.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: حسین اشرفی و دیگران، ج ۲، قم، اسراء.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، *شرح چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸)، *لغت نامه دهخدا*، ج ۴، چ ۳، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۶)، *مفردات غریب القرآن*، تحقیق عرفان داودی، انتشارات دارالثامیه بیروت.
۱۰. رافعی، علی (۱۳۹۰)، *محبت در قرآن و حدیث و تجلی آن در سیره نبوی و اقوال و واحوال عارفان*، چاپ اول، قم، ادیان.
۱۱. صابری، علی محمد (۱۳۸۹)، *حدیث عشق، عشق از دیدگاه ۴ متفکر (میهمانی افلاطون، فی حقیقه العشق سهروردی، سوانح العشاق غزالی، لمعات عراقی)*، تهران نشر علم.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۱۴. عمید، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ فارسی عمید*، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چ ۲۸، قم.
۱۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، ج ۴، چ ۱۱، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی* (ط -الاسلامیه)، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحارالانوار*، چاپ دوم، بیروت: نشر دار الاحیاء التراث العربی.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳)، *اخلاق در قرآن*، ج ۲، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین*، ج ۲، ۸، امیر کبیر، تهران.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. هاشمی، احمد (۱۳۸۱)، *جواهر البلاغه*، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.